



شرح فصوص الحکم

خواجه محمد یارسا

تصحیح دکتر جلیل مسگر نژاد

مرکز نشر دانشگاهی، تهران



شرح فصوص الحکم

خواجه محمد پارسا

تصحیح دکتر جلیل مسگرزاد

مرکز نشر دانشگاهی، تهران

چاپ اول ۱۳۶۶

تعداد ۴۰۰۰

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد

حق چاپ برای مرکز نشر دانشگاهی محفوظ است

ابن العربی، محمد بن علی، ۶۳۸-۵۶۰ ق.

[فصوص الحکم، شرح]

شرح فصوص الحکم/تالیف خواجه محمد پارسا؛ تصحیح جلیل مسگرزاد.

۱. عرفان، ۲. تصوف، الف. پارسا، محمد بن محمد، ۷۲۹-۸۲۲ ق، شارح.

ب. مسگرزاد، جلیل ۱۳۱۹، مصحح، ج. عنوان، د. عنوان: فصوص الحکم.

۲۹۷/۸۲

۲/پ ۲، ص ۲۸۳/۲ BIP

فهرست

صفحة	عنوان
پنج	پیشگفتار
۱	دیباچه
۵	مقدمه
۲۱	۱- فصّ حکمة الهیة فی کلمة آدمیة
۶۳	۲- فصّ حکمة نفثیة فی کلمة شیثیة
۱۰۱	۳- فصّ حکمة سبوحیة فی کلمة نوحیة
۱۳۱	۴- فصّ حکمة قدوسیة فی کلمة إدربیة
۱۵۱	۵- فصّ حکمة مهیمیة فی کلمة ابراهیمیة
۱۶۷	۶- فصّ حکمة حقیة فی کلمة اسحاقیة
۱۸۵	۷- فصّ حکمة علیة فی کلمة اسماعیلیة
۱۹۹	۸- فصّ حکمة روحیة فی کلمة یعقوبیة
۲۱۳	۹- فصّ حکمة نوریة فی کلمة یوسفیة
۲۳۳	۱۰- فصّ حکمة احدیة فی کلمة هودیة
۲۵۹	۱۱- فصّ حکمة فتوحیة فی کلمة صالحیة
۲۶۹	۱۲- فصّ حکمة قلبیة فی کلمة شعبیة
۲۹۱	۱۳- فصّ حکمة ملکیة فی کلمة لوطیة

۳۰۳	۱۴- فص ۱۱ حکمة قدرية في كلمة عزيرية
۳۱۷	۱۵- فص ۱۱ حکمة نبوية في كلمة عيسوية
۳۴۷	۱۶- فص ۱۱ حکمة رحمانية في كلمة سليمانية
۳۶۷	۱۷- فص ۱۱ حکمة وجودية في كلمة داودية
۳۸۳	۱۸- فص ۱۱ حکمة نفسية في كلمة يونسية
۳۹۱	۱۹- فص ۱۱ حکمة غيبية في كلمة ايوبية
۴۰۳	۲۰- فص ۱۱ حکمة جلالية في كلمة يحيائية
۴۰۸	۲۱- فص ۱۱ حکمة مالكية في كلمة زكرياوية
۴۲۳	۲۲- فص ۱۱ حکمة ايناسية في كلمة الياسية
۴۴۵	۲۳- فص ۱۱ حکمة احسانية في كلمة لقمانية
۴۵۷	۲۴- فص ۱۱ حکمة امامية في كلمة هارونية
۴۶۹	۲۵- فص ۱۱ حکمة علوية في كلمة موسوية
۵۰۱	۲۶- فص ۱۱ حکمة صمدية في كلمة خالدية
۵۰۵	۲۷- فص ۱۱ حکمة فردية في كلمة محمديية
۵۴۱	فهارس كتاب
۵۴۳	فهرست آيات
۵۵۹	فهرست احاديث (با شرح صبور و ماخذ)
۵۸۳	فهرست اصطلاحات
۶۶۱	فهرست اعلام (رجال، كتب، اماكن)
۶۶۷	فهرست فرق (ملل و نحل)
۶۷۱	فهرست جملات حکمی و امثال
۶۷۳	فهرست اشعار عربي
۶۸۲	فهرست اشعار فارسي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

سپاس و ستایش شایسته خداوندی است که عالم هستی را مرآت اسمای جلال و جمال خویش نمود؛ و مجملی ازین کل در مجموعی بنهاد. بارامانت خویش بر دوش او گذاشت و جان او را به نور جمال و جلال خویش مزین گردانید. در کلام مقدسش عجز بندگان خویش آشکار ساخت: «الحمد لله رب العالمین». این بیان را بر کلام گوهرنثار بنده برگزیده خود جاری فرمود: «لأحصى ثناءً عليك وأنت كما أثنيت على نفسك».

مارا چه حد حمد و ثنای تو بود هم حمد و ثنای تو سزای تو بود
درود بی پایان بر خلاصه عالم جان، جان عالم امکان، که غرض از هستی نمایش
وجود ذیجود او بود.

خواجه کونین و سلطان همه آفتاب جان و ایمان همه
و درود بر هادیان راستین راه او، که مخلصان عالم الست و عالمان اسرار آفرینش
و هست اند، باد.

يك شمه ز فقر خویش اظهار کنم چند نکه خدا غنی است من محتاجم
بحث و بررسی افکار و اندیشه های عارف و فیلسوف بزرگ اسلام، محیی الدین ابن

عربی، که سخنش رشحه‌ای از رشحات دریای فضل و کرم خداوندی است، بی‌مدد شارحین افکار او، که چون سلسله‌الذهبی عقاید و افکار او را در سلك نظم کشیده و صدف‌وار چون درمکنون در سینه پروریده، و سینه به سینه، این امانت گرانقدر را به مستعدان راه صفا سپرده‌اند، امکان‌پذیر نیست؛ چون درین راه پای عقل استدلالی، لنگ است و زبان بیان الفاظ و کلمات گنگ. راهروان این راه به قدم نیاز و بال پرسوز و ساز بوادی حیرت را پشت سر می‌گذارند، و به فضل و احسان خداوندی که دست در عروة الوثقی طریق حق زده‌اند، به سر منزل یقین و ایمان می‌رسند.

پس بیفزای حاجت ای محتاج زود تا بجوشد در کرم دریای جود

طالبان این راه را هیچ هادی و رهبری جز خواست دوست، دستگیر نیست؛ و به قول شارح عارف، خواجه پارسا: «اگر نخواستی داد، ندادی خواست».

با نیاز از درگاه رحمتش و استمداد همت از منتهیان راه صدق و یقین، آنچه در اثر مرور و مطالعه در شروح کتاب **فصوص الحکم** دریافته‌ام، از راه ایجاز، به شرح زیر بر نظر خطاپوش و عدل‌نیوش راهیان علم و عرفان عرضه می‌دارم.

- ۱- شارح نخستین کتاب **فصوص الحکم**.
- ۲- شروح معتبر فارسی بر **فصوص الحکم** ابن عربی.
- ۳- خواجه محمد پارسا و شرح زندگی شارح.
- ۴- آثار خواجه پارسا.
- ۵- ویژگیهای شرح خواجه محمد پارسا بر کتاب **فصوص الحکم**.
- ۶- سبک نگارش و انشای خواجه پارسا.
- ۷- اساس اندیشه در مورد جهان‌شناسی قوم و توجیه مسائل عرفانی از شرح حاضر: قبل از آفرینش؛ علت آفرینش؛ مراتب وجود؛ حضرات خمس؛ مفاتیح‌غیب؛ جنات حق؛ مرتبه انسان؛ کلمه، قلب، دل؛ اعیان ثابت.
- ۸- نسخه‌های خطی و روش تصحیح متن.
- ۹- جدول تطبیقی از شرح حاضر با شرح مؤیدالدین جندی (شارح اول)، و

اشاره‌ای به تأثیر شرح قیصری در شرح حاضر با ذکر چند نمونه .

۱- شارح نخستین کتاب فصوص الحکم

شروحنی که از کتاب **فصوص الحکم** در دست است، از لحاظ کیفیت شرح در بیان عقاید ابن عربی متفاوت است؛ و هر یک از شارحین بسته به ذوق و علاقه خود، و یا به زعم اینکه بهترین و راحت‌ترین راه وصول به اصل، حقایق و معارفی است که ابن عربی درین کتاب بیان داشته است، شیوه‌ای را برگزیده‌اند:

عده‌ای با گامهای استوار عصاره عقاید ابن عربی را به صورت کتابهایی مستقل و با شرح و توضیحات به رشته قلم کشیده‌اند^۱، و این عده گاهی چنان به سخن پرداخته‌اند که گویی اساس سخن از خود آنانست؛ و عده دیگر با آوردن اصطلاحات ابداعی شیخ، با برداشتی کلی، به توضیح عقاید شیخ مبادرت کرده‌اند^۲. دسته دوم با ذکر جملات کتاب **فصوص** به تفسیر و شرح معضلات و موارد آن پرداخته‌اند^۳.

اگر مراد ما از شارح اول در معنی عام کلمه (شرح مسائلی که شیخ اکبر در بیان عقایدش، در کتاب **فصوص الحکم** بیان می‌دارد) باشد، مسلم است که شارح نخستین عقاید ابن عربی، شاگرد و پسر خوانده او صدرالدین قونیوی است؛ هر چند که خود او در مقدمه کتاب **فکوک** معترض این مطلب است^۴، که: خود صدرالدین قونیوی از استاد خود فقط شرح خطبه کتاب **فصوص** را دریافت کرده و بقیه مراتب و مطالب کتاب را به فیض ربانی دریافت کرده است.

۱- فخرالدین عراقی، **لمعات** .

۲- صدرالدین قونیوی، **فکوک** .

۳- داود قیصری ساوی، **شرح فصوص**، (تهران ۱۲۹۹ هـ) .

۴- صدرالدین قونیوی، همان کتاب، حاشیه «شرح منازل السائرين»، ص ۱۸۵ .

نظر ما از شارح نخستین، کسی است که برای اولین بار، با ذکر جملات کتساب **فصوص الحکم**، به حل مشکلات و شرح معضلات آن پرداخته و برای نخستین بار تمام متن **فصوص** را جمله به جمله شرح کرده باشد.^۵ با این توضیح و بنا به گفته خواجه پارسا، شارح متن حاضر، و بنا به دلایل دیگری که در زیر ذکر می‌شود، شارح نخستین کتاب **فصوص الحکم**، مؤیدالدین جندی (ابن محمود بن صاعد الحاتمی متوفی به سال ۶۹۰ هـ ق) است.^۶

دلیل نخست مطالبی است که خود جندی در مقدمه شرح **فصوص** بیان می‌کند: شارح در مقدمه بعد از بیان مطالبی در عظمت کتاب **فصوص** و اینکه از قول شیخ اکبر: «این کتاب را با هیچکدام از کتب او و دیگران در یک جلد قرار ندهند»، از استاد خود محمد بن اسحاق بن محمد بن یوسف قونیوی یاد می‌کند و می‌آورد: «... شرح لی خطبة الكتاب وقد اظهر وارد الغيب عليه آياته ونفع النفس الرحمانى بنفخاته واستفترق ظاهرى وباطنى... فافهمنى الله من ذلك مضمون الكتاب كله فى شرح الخطبة والهمنى مضمون أسرارها عند هذه القرية. فلما تحقق الشيخ منى ذلك وان الأمر الإلهى وقع بموقعه من هنالك، ذكر لى أنه استشرح شيخنا (رض) هذا الكتاب، فشرح لى فى خطبته لىاب ما فى الباب الأولى الالباب، وأنه (رض) تصرفت فيه تصرفاً غريباً، علم بذلك مضمون الكتاب، فسرت به هذه الاشارة وعلمت أن لى أوفر حظاً من تلك البشارة. ثم أشار لى بشرحه وأمرنى برعاية الطالب فى ذلك ونصحته، فكتبت عن أمره بمحضره منه شرح الخطبة فى الحال على ما شرح بالمقال و رشح بالوقت والحال امثالاً لأمره و إجلالاً لقدره...»^۷: تا اینکه شیخ مؤید بعد از وفات شیخ خود صدرالدین قونیوی

۵- بنابه ذکر عثمان یحیی در مقدمه شرح شیخ حیدر آملی (ص ۱۶ - مقدمه)، از اسماعیل بن سودکین

نوری (متوفی سنه ۶۴۶) شرحی بر فصوص ادریسی کتاب **فصوص الحکم** در دست است.

۶- عبدالرحمن جامی در مقدمه شرح خود بر **فصوص الحکم** (نقد النصوص)، چاپ سنگی ملک الکتاب، ص

۳) بدین گونه معترض این امر است: «... چون شیخ عارف کامل مؤیدالدین جندی که شارح اول **فصوص الحکم** است و...»

۷- مؤیدالدین جندی، شرح **فصوص الحکم**، (نسخه خطی به شماره ۳۴۳، هدایی مشکوه به دانشگاه

تهران) و همان کتاب به تعلیق و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی (دانشگاه مشهد)، شماره ۸۰.

به‌الحاج و اصرار بعضی از افاضل زمانه، شرح را به‌کمال می‌رساند.
این سخنان خود حاکی از این است که اگر شیخ صدرالدین قونیوی خود شرح
مستقیم و مستقلی از **فصوص** داشته، نباید از شاگردش این تقاضا را داشته باشد.

این سخن را دومورد دیگر نیز تأیید می‌کند: نخست عبدالرزاق کاشی در شرح
جمله‌ای از فص آدمی به قول شیخ مؤیدالدین جندی این‌گونه استناد می‌کند: «... وقد
وجدت فی نسخة قرأها الشيخ العارف مؤیدالدین الشارح الكتاب هذا علی الشيخ الکامل
صدرالدین القونیوی بخطه بالوجه...»^۸ مورد دوم شرح شیخ حیدر آملی است که از
شروح معتبر **فصوص**، سخن به‌میان می‌آورد: «... والصورة الثانية، اطلعنا علی
الشروح التي كتبت له، خصوصاً الشرح الذي كتبه الشيخ الامام المحقق مؤیدالدین
جندی...»^۹

به‌این ترتیب اگر شرحی به‌این صورت از شیخ صدرالدین قونیوی وجود داشت،
مسئلاً از هر حیث بر شرح شاگرد خود مؤیدالدین جندی مقدم بود، و به‌آن نیز استناد
می‌کردند.^{۱۰}

همچنین خواجه محمد پارسا در مواردی که از شرح شیخ مؤیدالدین جندی
می‌آورد، مطلب را با جمله‌هایی نظیر «قال الشارح الاول» آغاز می‌کند؛ و سخنش نیز
کاملاً مطابق با واقع است.

بجاست که در اینجا از سه شرح معتبری که شیخ حیدر آملی از آنها به‌عظمت یاد
می‌کند، و این سه شرح را دقیق‌ترین و بهترین شروح **فصوص** معرفی می‌کند، یاد

۸- عبدالرزاق کاشانی، شرح **فصوص**، (چاپ مصر، ۱۹۶۶ م)، ص ۱۲. عبدالرحمن جامی در **درنهجات**
الانس (چاپ مهدی توحیدی‌پور، ص ۵۵۸) می‌گوید: «... و ما خلا سائر شروح **فصوص**، شرح وی است و در
آنجا تحقیقات بسیار است که در سایر کتب نیست و کمال وی از آن معلوم می‌شود...»
۹- حیدر آملی، **نص النصوص**، به‌کوشش هنری کرین و عثمان یحیی (تهران، ۱۳۵۳)، ص ۱۳، بند ۳۹.
۱۰- علی‌اصغر حکمت، **جامی**، ص ۱۶۹، حاشیه ۳: (شیخ مؤیدالدین جندی از شاگردان صدرالدین
سابق‌الذکر و از علمای علوم ظاهری و باطنی است و نخستین کسی است که **فصوص‌الحکم** را شرح کرده است).

کنیم^{۱۱}: شرح مؤیدالدین بر **فصوص الحکم**، شرح عبدالرزاق کاشی و شرح قیصری، شاگرد عبدالرزاق کاشی^{۱۲}.

۲- شروع معتبر فارسی بر فصوص الحکم

شروحنی که بر کتاب **فصوص الحکم** نوشته شده است، اغلب به زبان عربی است و عرفا و صوفیه فارسی زبان در تألیفات خود به زبان عربی بیشتر توجه داشتند تا زبان فارسی. علت این امر همان رسالتی بود که زبان عربی از آغاز تمدن اسلامی برای بیان افکار و اندیشه‌های اندیشمندان اسلامی داشت، و حوزه‌های علمی اسلامی قریب به اتفاق از زبان عربی در امر تعلیم و تعلم استفاده می‌کردند. زبان عربی در حقیقت زبان گویای اسلام بود، و علما و دانشمندان غیر عرب نیز در بیان اندیشه‌های خود بدان زبان می‌پرداختند.

اما باید پذیرفت که صوفیه برای ترویج زبان فارسی و اشاعه فرهنگ ایران زمین توجه خاصی داشتند و کتابها و تألیفات خود را به زبانی تدوین می‌کردند که در مسیر رواج اندیشه‌های آنان بیشتر مؤثر باشد. به این علت صوفیه ایرانی برای رواج عقاید خود بیشتر از زبان فارسی بهره گرفته‌اند. ارزش میراث صوفیه در پروراندن زبان فارسی به حدی است که شاید با نادیده گرفتن آن، و تنها در صورت نبودن این آثار، زبان فارسی در محدوده‌های دیگر نیز از بین می‌رفت^{۱۳}.

بنابراین، شرحهایی نیز به زبان فارسی توسط بزرگان صوفیه ایران بر کتاب **فصوص الحکم** نوشته شده است که از شناخته‌ترین آنها کتابهای زیر است:

۱- **نصوص الخصوص فی شرح الفصوص** - رکن‌الدین شیرازی (۷۴۴)^{۱۴}.

۱۱- شیخ حیدر آملی، **نص الثنصوص** (چاپ کریم و عثمان یحیی)، ص ۱۳، بند ۳۹.

۱۲- قیصری در مقدمه شرح خود بر **فصوص الحکم** از استادش عبدالرزاق کاشی نام می‌برد.

۱۳- عبدالحسین زرین‌کوب، **ارزش میراث صوفیه**.

۱۴- موضوع رساله دکتر مظلوم (این شرح با قرآینی که در دست است انتساب آن به رکن‌الدین شیرازی

مشکوک به نظر می‌رسد. رک: حاجی خلیفه، **ذیل کشف الظنون**، ج ۳، ص ۱۹۲ و مقدمه عثمان یحیی بر شرح

حیدر آملی ص ۱۳۳.

- ۲- شرح علاءالدوله سمنانی (متوفی ۷۳۶)^{۱۵} .
- ۳- شرح **فصوص الحکم** از میرسیدعلی همدانی (متوفی ۷۸۶)^{۱۶} .
- ۴- شرح خواجه محمد پارسا (۸۲۲) .
- ۵- شرح فصوص الحکم شاه نعمت الله ولی (۸۳۴) .
- ۶- شرح فصوص الحکم از صابین الدین علی ترکه (۸۳۵)^{۱۷} .
- ۷- شرح فصوص الحکم از نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۹۸)^{۱۸} * .

به طوری که از این شرحها و ادوار زندگانی مؤلفین این آثار برمی آید، اکثر شارحین کتاب **فصوص** از بزرگان صوفیه بوده اند و در کمتر از دو قرن بعد از وفات محیی الدین، عقاید و اندیشه های او سرتاسر ایران آن زمان را طی کرده است . و بعد از قرن نهم تا زمان حال شروح متعددی به زبان فارسی و سایر زبانها بر کتاب **فصوص الحکم** نوشته شده که فهرست نسبتاً کاملی از این شروح در مقدمه شرح **فصوص الحکم** شیخ حیدر آملی، توسط عثمان یحیی آورده شده است^{۱۹} .

۳- شرح زندگی خواجه محمد پارسا*

نامش چنانکه خود در مقدمه قدسیه^{۲۰} بیان می کند، محمد بن محمد الحافظی -

۱۵- احمد منروی، فهرست نسخ خطی فارسی، ج ۲ .

۱۶- مقدمه عثمان یحیی بر کتاب شیخ حیدر آملی، ص ۲۰ .

۱۷- سعید نفیسی، تاریخ نظم و نثر فارسی .

۱۸- احمد منروی، همان کتاب و علی اصغر حکمت، جامی، ص ۱۶۹-۱۷۰ .

* نکته ای که ناگزیر از بیان آن هستم این است که انتساب این شروح به مؤلفین فوق الذکر و یا سایر شروح، خالی از شبهه نیست و ضروری است که تمام شروح فارسی باهم مقایسه شود و چگونگی انتساب آن شروح به بزرگان با دلایل متقن معلوم شود و نیز نحوه برداشتهای شرح **فصوص** بر حسب تقدم و تأخر زمانی به صورت جد اولی نشان داده شود تا کار پژوهندگان در بیان معضلات این عقیده و انعکاس عقاید شخصی یا فرقه ای درین شروح معلوم شود .

۱۹- حیدر آملی، همان کتاب، «مقدمه»، ص ۱۶-۶۹ .

* علاوه بر خواجه محمد پارسا، بزرگانی دیگر نیز در خانواده خواجهگان با لقب پارسا معروفند :

البخاری است^{۲۰} و نسبتش به حافظ‌الدین کبیر محمد بخاری می‌رسد^{۲۱}. عده‌ای نوشته‌اند که نسبش به عبدالله بن جعفر طیار می‌پیوندد^{۲۲}. خانواده پارسا همه از بزرگان و ائمه بخارا بوده‌اند. عموی خواجه پارسا، خواجه حسام‌الدین یوسف است که قصد داشت در حیات بهاء‌الدین نقشبند کتابی درباره مقامات و کرامات او بنویسد، که خواجه بهاء‌الدین نقشبند گفته است: «این زمان اجازت نیست بعد ازین اختیار تراست». تاریخ تولد خواجه پارسا دقیقاً معلوم نیست، و ظاهراً از بزرگان کسی متذکر این نکته نشده است؛ و چون صاحب **رشحات عین‌الحیات** سن او را در موقع فوت هفتاد و سه سال نوشته است، با این حساب تاریخ تولد او در حدود سال ۷۴۹ هـ ق بوده است^{۲۳}. تحصیلات او ظاهراً در خانواده و زیر نظر پدرش شروع شده و بعد از کسب فیض در علوم ظاهری از محضر دانشمندان بخارا، با پیروی از عموی خود به سلك ارادتمندان خواجه نقشبند پیوسته است؛ چرا که پدر و عموی او از مریدان خواجه نقشبند بوده‌اند.

پارسا لقبی است که خواجه بهاء‌الدین خود بدو داده است. صاحب **رشحات** درین باره می‌نویسد: «... روزی در اثنای مجاهدات و ریاضات به درخانه حضرت

→

خواجه اولیای پارسا، خواجه ابونصر پارسا، مولانا حسام‌الدین پارسای بلخی (واعظ کاشفی، **رشحات عین‌الحیات**، ص ۳۰، ۶۳، ۹۳).

۲۰- احمد طاهری عراقی، مقدمه قدسیه (چاپ طهوری)، و همان کتاب به کوشش ملک‌محمد اقبال (راولپندی)، و محمد اختر چیمه، «شخصیت عرفانی و علمی خواجه محمد پارسای نقشبندی»، **مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی**، سال ۱۰، شماره ۳.

۲۱- مدرس خیابانی، **ریحانة‌الادب** (تبریز ۱۳۴۶ ش). صاحب **کشف‌الظنون** او را از اولاد عبیدالله نقشبندی بخاری نوشته است، که بنا به قرینه کلمه نقشبند که با نام بهاء‌الدین رواج پیدا کرده است، باید نام پدر او باشد. در صورتی که تمام کتب تراجم احوال، نام پدر او را محمد و نام جد او را محمود نوشته‌اند. حاجی خلیفه، **کشف‌الظنون**، ج ۲، ص ۱۲۶، ذیل «فصل الخطاب».

۲۲- فیث‌الدین خواندمیر، **تاریخ حبیب‌السیر**، ج ۴، ص ۴ (چاپ خیام).

۲۳- واعظ کاشفی، **همان کتاب**، (چاپ سنگی)، ص ۶۳.

خواجه آمده بوده‌اند و بیرون شهر منتظر ایستاده، اتفاقاً کنیزکی از خادمان حضرت خواجه از بیرون درآمد، و حضرت خواجه از وی پرسیده‌اند، که بر بیرون کیست؟ وی گفته جوانی است پارسا که بر در منتظر ایستاده، و حضرت خواجه بیرون آمده‌اند و خواجه محمد را دیده‌اند، فرموده‌اند که شما پارسا بوده‌اید؟! از آن روز باز که این لفظ بر زبان مبارک ایشان گذشته، در السنه و افواه افتاده، و خدمت خواجه محمد بدین لقب مشهور شده‌اند» .

خواجه پارسا در طول حیات خویش دوبار به سفر حج رفت: سفر اول در ملازمت خواجه بهاءالدین بود و سفر دوم در اواخر عمرش به سال ۸۲۲ هـ ق اتفاق افتاده است، که چون به مکه رسیده سخت بیمار شده است. چنانکه او را در عمراری گذاشته و طواف داده‌اند، و چون بعد از اعمال حج به مدینه منوره رسیده، در روز چهارشنبه بیست و سوم ذی‌حجه همان سال در مدینه دارفانی را وداع کرده است. مولانا شمس‌الدین محمد بن حمزه فناری^{۲۴} و جمعی از علما به جنازه‌اش نماز خوانده‌اند، و در جوار مرقد عباس بن عبدالمطلب مدفون شده است^{۲۵}. خواجه پارسا در سفر دوم حج، در مسیر راه به زیارت مزارات متبرکه رفته است و علمای محل درین سفر او را احترام تمام کرده‌اند و خدمتش را غنیمت شمرده‌اند^{۲۶}.

خواجه پارسا از نزدیکترین کسان و مریدان خواجه بهاءالدین نقشبند بود. هر چند علاءالدین محمد عطار داماد و مقدم خلیفگان خواجه بهاءالدین بود، ولی سهم معنوی

۲۴- درباره او شرح حال نسبتاً جامعی در کتاب *شقایق النعمانیه* (اثر تاش کبری زاده، متوفی ۹۶۸) (هامش ج ۱) ابن خلکان، و *وفیات الاعیان*، ص ۲۴، آمده است که در آن با اسانید تألیفات او را نیز می‌آورد: (حمزه پدر شمس‌الدین محمد فناری از جمله شاگردان صدرالدین قونوی بود که کتاب *مفتاح الغیب* را بر فرزندش تعلیم داده و او نیز شرح جامع خود را به نام *مصباح الانس بر مفتاح الغیب* نوشته است ...)

۲۵- رشحات، واعظ کاشفی، *همانجا*؛ *ریحانة الادب*، مدرس خیابانی، ج ۱، ص ۳۱۰؛ *تاریخ نظم و نثر در ایران*، سعید نفیسی، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲۶- *الشقایق النعمانیه* (در هامش *وفیات الاعیان*) ص ۲۸.

خواجه پارسا در طریقه نقشبندی بالاخص و در تصوف اسلامی پیش از اقران اوست^{۲۷} . بهاءالدین نقشبند در اواخر حیاتش در غیاب او گفته است : مقصود از ظهور من ، وجود او بود ، و من او را از راه جذبه و سلوک تربیت کردم ، که اگر به این عمل باشد ، تمام عالم از وجود او نورانی می شود^{۲۸} . صاحب **رشحات** می نویسد : «هم خدمت خواجه پارسا - قدس سره - فرمودند (یعنی بهاءالدین نقشبند) ، که در راه حجاز ، در مرضی که حضرت خواجه بزرگ را واقع شده بود ، وصیایی فرمودند و در آن اثنا آن مخلص را به حضور اصحاب خطاب کردند و فرمودند : حقی و امانتی که از خلفای خاندان خواجگان - قدس سرهم - به این ضعیف رسیده است ، آنچه درین راه کسب کرده است ، آن امانت را به شما سپردیم ، چنانکه برادر دینی مولانا عارف^{۲۹} - علیه الرحمة - سپردند ؛ قبول می باید کردن ، و آن امانت را به خلق حق - سبحانه - می باید رسانیدن . آن مخلص تواضع کرد و قبول نمود^{۳۰} ...»

در بین بزرگان سلسله نقشبندیّه هر چند نفوذ و قدرت خواجه عبیدالله احرار در زمان حیاتش پیش از دیگران بود ، و به قول جامی «کوکبه فقرش نوبت شاهنشاهی می زد» ، و امرای تیموری رعایت جانب ایشان را پیش از حد می کردند ، ولی این قدرت و نفوذ فقرای نقشبندیّه از زمان حیات خواجه محمد پارسا شروع می شود . در **مقامات** خواجه عبیدالله احرار^{۳۱} آمده است که زمانی خواجه عبیدالله از میرزا سلطان ابوسعید درخواست لغو اخراجات می کند و او در جواب می گوید : «مرا مال و جزیت بخشیدن آسان تر است از بخشیدن اخراجات ؛ زیرا که به نسبت باقی رعایا ظلم می شود» . و خواجه عبیدالله احرار جریان قبول خاطر خواجه محمد پارسا را در نزد شاه رخ تیموری

۲۷- جشن نامه محمد پروین گنابادی ، مقاله «نقشی از نقشبندیّه» ، ص ۲۷۸ . از احمد طاهری عراقی .

۲۸- الشقایق النعمانیّه ، ص ۲۸۵ .

۲۹- مراد عارف ریوگری خلیفه خواجه عبدالخالق فجدرانی ، از خلیفگان سرسلسله خواجگان یوسف

همدانی است .

۳۰- جامی ، نفحات الانس (چاپ توحیدی پور) ، ص ۳۹۲ ؛ واعظ کاشفی ، همان کتاب (چاپ سنکی) ص ۵۸ .

۳۱- مجموعه رسائل نقشبندیّه (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) ، کتب خطی ، شماره ۸۶۴۴ .

به میان می‌آورد: «فرمود که حضرت خواجه پارسا - قدس‌الله‌روحه - التماس نموده بوده‌اند که اخراجات ایشان را معاف دارند. حکام آن وقت این نوع جواب فرموده بوده‌اند. حضرت خواجه (خواجه پارسا) فرموده این باری نیست که از صاحب‌شریعت واقع شده باشد، ظلمی است که از شما واقع است، ما از خود دفع می‌کنیم، اگر رعایا از خود دفع تواند کرد. ما را به حسب شریعت ملامتی و گناهی نیست...»

در بین شاهزادگان تیموری، تنها میرزا الغ‌بیگ نسبت به درویش نقشبندی بی‌توجه بود، و در مواردی به‌ایدای آنان نیز می‌پرداخت^{۳۳}. او از موقعیتی برای تخفیف مقام خواجه پارسا نیز استفاده می‌کند. و آن موقعیت سفر محمدبن محمدالجزری (۸۳۳ هـ ق) برای تصحیح سند اسانید اعیان ماوراءالنهر به سمرقند پایتخت الغ‌بیگ بود. الغ‌بیگ خواجه پارسا را به سمرقند فرا می‌خواند و با شیخ محمد جزری روبرو می‌کند و بنا به نوشته صاحب **رشحات**، درین آزمون عظمت مقام خواجه پارسا آشکار می‌شود^{۳۳}.

خواجه پارسا هر چند در قلمرو میرزا خلیل تیموری^{۳۴} می‌زیست، ولی با شاه‌رخ تیموری، با ارادتی که در حقیقت داشت، مکاتبات و روابط نزدیک داشت، و این امر سبب رنجش خاطر میرزا خلیل می‌شود، و خواجه را از سرزمین خود می‌راند، ولی چند روز بعد شاه‌رخ سپاه به‌ملک میرزا خلیل می‌راند، و میرزا درین جنگ کشته می‌شود^{۳۵}.

ارزش و مقام معنوی خواجه پارسا نه تنها در سلسله نقشبندیه بعد از خواجه بزرگ و علاءالدین محمد عطار در مقام سوم قرار می‌گیرد، بلکه از نظر علمی، خواجه

۳۲- مثلاً يك بار نظام‌الدین خاموش را کت‌بسته به‌پیش او می‌آورند، و این امر به‌سبب بهمتی بوده است که به‌فرزند نظام‌الدین خاموش در رابطه‌اش با یکی از محارم درباری، زده بوده‌اند. (واعظ کاشفی، همان کتاب، ص ۱۱۱-۱۱۵).

۳۳- مجموعه رسائل نقشبندیه (چاپ سنگی) ص ۶۰؛ طاهری عراقی، مقدمه قدسیه، ص ۱۰۱ و ص ۱۶۷.

۳۴- او نواده امیر تیمور گورکانی و فرزند میر محمد جهانگیر است. (مجموعه رسائل نقشبندیه، ص ۱۰۱).

۳۵- واعظ کاشفی، رشحات ص ۶۱.

پارسا بنیان‌گذار سنت‌های علمی و ادبی در طریقه نقشبندیه است. خواجه پارسا با آثار محققانه و پرمغز خویش مایه شهرت سلسله نقشبندی و معرف اصول علمی این سلسله است، و دیگر علمای این سلسله در آثار خود «عیال وی» محسوب می‌شوند.^{۳۶} ارزش آثار و مقام معنوی او باعث شده است که عبدالرزاق کرمانی در رساله مناقب شاه نعمت‌الله ولی، او و خواجه علاءالدین محمد عطار را در زمره کامل زمان^{۳۷} به‌شمار آورد؛ هر چند که می‌دانیم، پیروان این دو سلسله، چندان میانه خوشی باهم نداشته‌اند و جامی در **نفحات الانس** حتی یادی از سرسلسله طریق نعمت‌اللهی نکرده است. و نیز همین عبدالرزاق کرمانی در همین رساله از امیر سید کلال نقشبندی به نیکی یاد نکرده است.^{۳۸}

صاین‌الدین علی بن محمد ترکه در نامه شکوائیه^{۳۹} (نفثه المصدور) به شاه رخ تیموری، با آگاهی به ارادت شاه رخ در حق خواجه پارسا، در چند مورد، اعمال و کتب خواجه پارسا را وسیله شفاعت قرار می‌دهد و در برائت ساحت خود از تهمت، از خواجه پارسا به بزرگی و نیکی یاد می‌کند^{۳۹}؛ و نام او را در زمره بزرگان صوفیه، چون خواجه عبدالله انصاری و خواجه محمد علی حکیم ترمذی و شیخ سعدالدین حموی می‌آورد، و فصلی از سخنان او را درباره علم ظاهر و باطن می‌آورد.^{۴۰}

۳۶- احمد طاهری عراقی، همان مقاله، جشن‌نامه محمد پروین گنابادی.

۳۷- ژان اوبن، مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی (تصحیح)، (تهران ۱۳۳۵)، ص ۶۴.

۳۸- شاه نعمت‌الله ولی (۸۳۴ ه ق) چون خبر وفات خواجه پارسا را شنید، این عبارت فرمود: «همانجا یازید که از آنجا تازید» (جامی، نفحات الانس، ص ۳۹۵؛ محمد جعفر محجوب، طرائق الحقایق (تصحیح)، ج ۳، ص ۴؛ ژان اوبن، همان کتاب، ص ۱۲۲).

۳۹- صاین‌الدین علی بن محمد ترکه، چهارده مقاله، به تصحیح سید علی بهبهانی و سید ابراهیم دیباجی، ص ۱۷۲، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳.

۴۰- نظر به اینکه صاین‌الدین علی در سال ۸۳۵ و خواجه پارسا در سال ۸۲۲ از دنیا رفته‌اند، و صاین‌الدین علی از خواجه پارسا با لفظ «قدس سره» یاد می‌کند، تاریخ نوشتن این نامه‌ها بعد از وفات خواجه پارسا و در اواخر عمر صاین‌الدین علی بوده است. قراین امر نشان می‌دهد که شاه رخ نیز از نفوذ علما و صوفیه هراسناک بوده و به عللی، شاید به علت ترویج عقاید محیی‌الدین، آنان را تعقیب می‌کرده است.

جای تعجب است که جامی، هرچند از زندگی خواجه سخن می‌گوید، ولی از آثار او که اغلب اساس کار تالیفات او را تشکیل می‌دهد، سخنی به میان نمی‌آورد^{۴۱}؛ هرچند کتابهای: **حواشی بر مؤلفات خواجه پارسا**، شرح رباعیات پارسا و سخنان **خواجه پارسا**، از آثار خود جامی دلیل اعتقاد باطنی و علمی او به خواجه محمد پارساست^{۴۲}.

میراث علمی سلسله خواجهگان بعد از خواجه بزرگ، توسط خواجه محمد پارسا و دست پروردگان او غنی‌تر می‌شود. بعد از بهاء‌الدین نقشبند در حجر تربیت خواجه محمد پارسا عده زیادی تربیت یافته‌اند. و از جمله مریدان و بزرگان اصحاب و شاگردان خواجه پارسا می‌توان از ابوالقاسم بن محمد بن مسعود بخاری صاحب رساله **بهائیه**^{۴۳} و احمد بن محمود المدعو به معین الفقراء مؤلف **تاریخ ملازاده**^{۴۴} نام برد و نیز خواجه نقشبند تربیت خواجه علاء‌الدین غجدوانی^{۴۵} را به عهده خواجه پارسا واگذار کرده بوده است.

۴- آثار خواجه محمد پارسا

۱- آداب السالکین^{۴۶}

۲- الاربعون حدیثا^{۴۷}

۴۱- جامی، **نفحات الانس** من ۳۹۲، ۳۹۶؛ علی اصغر حکمت، **همان کتاب**، ص ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹.

۴۲- به نظر می‌رسد که این امر در اثر دوتیرگی بوده است که بعد از بهاء‌الدین نقشبند درین سلسله ایجاد شده و جامی پیرو تیره‌ای بوده است که به علاء‌الدین عطار، داماد و خلیفه بهاء‌الدین نقشبند می‌رسد؛ در صورتی که فرقه دیگر خواجه پارسا را مقدم داشته‌اند.

۴۳- واعظ کاشفی، **همان کتاب**، ص ۳۱ (بعد از بهاء‌الدین نقشبند، سلسله خواجهگان علاوه بر نقشبندی به مناسبت لقب خواجه بزرگ بهاء‌الدین بهائیه، نیز نامیده شده‌اند).

۴۴- گلچین معانی، **تاریخ ملازاده** (به اهتمام) (تهران ۱۳۳۹ ش)، ص ۱۷.

۴۵- جامی، **همان کتاب**، ص ۳۹۹.

۴۶- احمد منزوی، **همان کتاب**، ص ۱۰۱.

۴۷- کارل بروکلیمان، ۲۸۳/۱۱؛ محمد اخترچیمه **همان مقاله**، ص ۴۶۷-۵۰۲.

۳- انفاس قدسیه^{۴۸} (این رساله مشتمل بر ۲۶ مکتوب است- مخطوطات شیرازی، دانشگاه پنجاب لاهور) .

۴- انیس الطالبین وعدّه الطالبین^{۴۹} : در شرح مقامات خواجه بهاءالدین نقشبند (۷۹۱ هـ ق) ، در چهار قسم ، ۲۶۰۰ بیت .

۵- تحقیقات : در عرفان و اخلاق و آداب سلوک، که ابواب و فصول نداشته و خواجه محمد زاهد کابلی آنرا مبوب کرده است و دیباچه‌ای بر آن ساخته است^{۵۰} .

۶- تفاسیر :

الف) تفسیر از سوره ملك تا نبأ^{۵۱}

ب) تفسیر سوره فاتحه^{۵۲}

ج) تفسیر سوره‌های: قدر، الم یکن البیئنة، زلزال، عادیات، قارعه، تکاثر، عصر، همزه^{۵۳}

د) تفسیر سوره «یس»^{۵۴}

۷- جامع الکلم^{۵۵}

۴۸- نقل از مقدمه قدسیه ، به کوشش ملک محمد اقبال (چاپ راولپندی) .

۴۹- علاوه بر کتاب فوق‌الذکر، کتابی از ملاحسبام‌الدین خواجه یوسف حافظ بخاری، درستایش شیخ بهاءالدین نقشبند و سرگذشت او به همین نام موجود است (پاریس ۱۱/۹۶۸ S . P : با تاریخ کتابت ۱۰۰۹- فیلم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۷۴۳ و ۱۱۰۶ (فیلم‌ها ۱-۷۳۴ و ۱-۵۶۵) ؛ احمد منزوی، همان کتاب ، ص ۱۰۵ .

۵۰- علاوه بر خواجه پارسا، علمای دیگر نیز کتبی به همین نام دارند . رک : احمد منزوی، همان

کتاب ، ص ۱۰۷۷ .

۵۱- حاجی خلیفه، همان کتاب و ذیل آن .

۵۲- رک : کتابخانه ملك (۱/۱۸۲) مرادملا، ۷۲ .

۵۳- فیلم آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ش ۴۹) - فیلم‌ها ۱/۵۴) موجود است .

۵۴- مقدمه قدسیه (چاپ راولپندی) و محمد اخترچیمه، همان مقاله ، ص ۴۹۸ .

۵۵- رک : طریقه خواجهگان، عبدالحی حبیبی، ص ۱۴ .

- ۸- رساله در ذکر ۷۲ فرقه اسلام^{۵۶}
- ۹- رساله فی طریق ذکر خفی^{۵۷}
- ۱۰- رساله درباب قصیده ابن فارض^{۵۸}
- ۱۱- رمز الاقطاب^{۵۹}
- ۱۲- زمان و مکان (گفتاری است گزیده از «فصل الخطاب»)^{۶۰}
- ۱۳- سخن راست (که از روی «فصل الخطاب» ساخته شده است)^{۶۱}
- ۱۴- شرح رباعیات خواجه محمد پارسا ، گزارش از عبدالرحمن جامی است^{۶۲} .
- ۱۵- شرح فصوص الحکم^{۶۳}
- ۱۶- عقاید : این گفتار از روی متن السواد الاعظم ابوالقاسم اسحق فرزند محمد فرزند اسماعیل حکیم سمرقندی (متوفی ۱۰ محرم ۳۴۲) ، که پیرامون ۲۹۰ هجری قمری در ۶۲ مسئله ساخته بود، یا از روی ترجمه آن که به دست نوح فرزند منصور سامانی نزدیک ۳۷۰ هجری قمری به نگارش درآمده بوده ، برگزیده است . خواجه پارسا از مسئله ۵۶ کتاب سواد الاعظم ، یا ترجمه آن نیز برگزیده و رساله عقاید فرق اسلامی را ساخته است^{۶۴} .

- ۵۶- طاهری عراقی، مقدمه قدسیه ، «فهرست مخطوطات شیرازی» ۲/۲۸۵ .
- ۵۷- سعید نفیسی، همان کتاب ، ص ۷۶۶ .
- ۵۸- ملک محمد اقبال، مقدمه قدسیه ص ۲۶-۳۸ .
- ۵۹- نسخ کتابخانه خطی سید محمدعلی قاضی طباطبایی (از سید عبدالعزیز طباطبایی)
- ۶۰- احمد منزوی، همان کتاب ، ذریعه، ۱۶/۲۳۲ .
- ۶۱- فیلم آن در دانشگاه تهران، ش ۲۹۳۷ (فیلم ها ۱/۷۴۳) موجود است .
- ۶۲- رک : احمد منزوی، همان کتاب .
- ۶۳- متن حاضر (بعداً توضیح داده می شود) .
- ۶۴- دانش پژوه ، نسخه ها - کشف الظنون ۲/۱۰۰۸ - هدیه العارفین ۱/۱۹۹ ؛ احمد طاهری عراقی، «السواد الاعظم اسحق سمرقندی»، (مقاله) در مجله راهنمای کتاب ، سال ۱۴ (۱۳۵۰)، شماره ۴-۶، ص ۳۷۴-۳۸۸ ؛ احمد منزوی، همان کتاب (کتابخانه مجلس شورا، نوشته خود پارسا در ۲۹ رجب ۷۹۵) .

- ۱۷- فصل الخطاب لوصول الاحباب الفارق بين الخطاء والصواب : درهشت باب در عقاید مشترك میان شریعت و طریقت نگاشته شده است^{۶۵} .
- ۱۸- الفصول الستة : در حدیث^{۶۶}
- ۱۹- قدسیه : کلمات خواجه بهاءالدین نقشبند که خواجه محمد پارسا آنرا جمع آوری و شرح کرده است^{۶۷} .
- ۲۰- کشفیه^{۶۸}
- ۲۱- کلمات^{۶۹}
- ۲۲- محبوبیه ، در مناقب مرشد خود بهاءالدین نقشبند^{۷۰}
- ۲۳- مسئله خلق الافعال^{۷۱}
- ۲۴- مسلك العارفين : در مناقب نقشبندیه و طریقت آنان^{۷۲} .
- ۲۵- مناسك حج^{۷۳} .
- ۲۶- منطق الطير^{۷۴} .

- ۶۵- احمد منزوی، همان کتاب . فهرست میکروفیلمهای دانشگاه تهران (این کتاب در سال ۱۳۳۱ در تاشکند به طبع رسیده است) و فیلم شماره ۲۲۸۳ و ۲۲۹۹ دانشگاه تهران .
- ۶۶- بروکلیمان ۱۱/۲۸۲ .
- ۶۷- این کتاب همزمان در راولپندی و تهران در سال ۱۳۴۵ چاپ شده است .
- ۶۸- احمد منزوی، همان کتاب .
- ۶۹- احمد منزوی، همان کتاب ، ج ۲ . فهرست میکروفیلمهای دانشگاه تهران، فیلم شماره ۱۴۵۴ عکس ۳۹۸۶ .
- ۷۰- رك : فهرست نسخ خطی مجلس شورای ملی ۱۷۷/۵ .
- ۷۱- بروکلیمان ۱۱/۲۸۳ (از مقدمه قدسیه، چاپ احمد طاهری عراقی) .
- ۷۲- سعید نفیسی، همان کتاب ، ص ۷۸۱ .
- ۷۳- حاجی خلیفه، همان کتاب ، ۲/۱۸۳۱ .
- ۷۴- آقای علی اصغر امینیان در پایان نامه دکتری خویش ازین کتاب نام برده است . ولی مآخذی برای آن نیاورده است .